بسم الله الرحمن الرحیم

تخا لف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و هفتم\_ 1 خرداد 1401

[ادامۀ بحث در عامل اول تعارض توهمی]

آن‌چه به نام تعارض توهمی و اختلاف توهمی بین روایات می‌نامیم که عمده‌ای از موارد تعارض در همین‌جا باید بررسی شود، طبق تحلیل ایشان به چهار عامل تقسیم می‌شود.

عامل اول عدم تفکیک در مقام فهم روایات بین دو اسلوب است. اسلوب تعلیمی و اسلوب فتوائی.

درست است که ما مأمور به فهم روایات هستیم، اما فهم روایات فقط به فهم الفاظ نیست، باید قرائن و شواهدی را که در کنار روایات هست ملاحظه کنیم تا روایت را درست بفهمیم، این دو اسلوب کاملا با یکدیگر متفاوت هستند. اگر شما این دو اسلوب را از یکدیگر جدا کردید، هم به صورت عام در فهم روایات برای شما مؤثر است. هم بالخصوص در مجال بحث تعارض ادله.

در اسلوب تعلیم بنابر تبیین قواعد کلیه، اصول عامه برای تفقیه است. آن‌ها که مقدماتی را طی کرده‌اند آمادۀ تفقه در دین هستند، نیاز به تفقیه دارند، و این تفقیه با این اصول و قواعد کلی سازگار است. ائمه می‌خواستند این‌ها خود در مسند فتوا بنشینند، می‌فرمود برو و برای مردم فتوا بده. خب این‌ها کسانی بودند که در مکتب امام ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دادند، عام را از خاص تشخیص می دادند، محکم و متشابه با تشخیص می‌دادند، وقتی امام با این افراد روبرو هست، هیچ مانع عرفی، در این نیست که اعتماد کند بر قرائن منفصله. عامی را امروز بگوید، خاصی را خود او قبلا یا بعدا بشنود. این‌ می‌تواند این ها را کنار هم بچیند.

اگر امام با این گروه کار کند، مانعی ندارد که از شیوۀ تدرج در بیان احکام استفاده بکند. و همه چیز را در یک مجلس بیان نکند، کما هو المتعارف در همین درس و بحث‌های حوزوی ما. که استاد گاهی امروز حرفی را می‌زند و لی چند جلسۀ بعد همین حرف را یا رد می کند یا تخصیص و تقییدی می زند این در مقام تدریس مشکلی ندارد چرا که امام در مسند بیان حکم فعلی عملی یک عامی نیست.

شما فرض کنید استاد دانشگاه پزشکی را که هم مطلب می‌رود و دستور العمل می‌دهد و هم در دانشگاه تدریس می کند برای دانشجویانش. آن‌جا که در مطلب می‌نشیند باید همان‌جا، بایدها و نبایدهای این مریض را بیان کند. چه تعداد این دارور را بخورد، کی بخورد و چگونه نخورد، همه این‌ها را باید بگوید اما اگر در مسند تدریس است و خیلی از این ها را دانشجویان بلد هستند و مبتنی بر مطالب پیشینی است که آنها از آن آگاه هستند نیازی به تکرار آن نیست یا اگر درس یک ماه آنها است در همان موقع برای آنها بیان می کند، لازم ینست این را الان بیان کند.

این که در روایات می‌گوید **علینا القاء الاصول و علیکم التفریع** این که می گوید **اذا شککت فابن علی الاکثر قلت هذا اصل قال نعم**. آچه به نام لا ضرر و نفی حرج، رفع اکراه و اضطرار در فقه هست، این‌ها یک قواعدی است فقهاء در دستشان هست، مثل زراره و محمد بن مسلم ودیگران. این می‌شود اسلوب تعلیم اما در اسلوب افتاء این آقا باید تمام آنچه را که الان برش لازم هست، و مانعی از بیانش مثل تقیه نیست، امام همان جا برای او بیان کند.

خود امام این‌جا کبری را بر صغری تطبیق می‌دهد. آن‌جا علینا القاء الاصول، و علیکم التفریع، این‌جا امام خود تفریع را انجا می‌دهد. گاهی اصلا به آن قاعدۀ اصلی هم اشاره نمی‌کند.

در این‌جا اعتماد بر قرینۀ منفصله دیگر خلاف اصل است مگر این که موارد شاذ و نادری پیدا کنید که امام نتوانست همه حقایق را در یک جا بیان کند، چون اگر نگوید مصداق کتمان خواهد بود. اگر من عامی سراغ امام بروم، ببپرسم نماز جمعه واجب است یا نه، امام بفرماید نه، یا امام بفرماید آری ولی حق تفصیل بین دو زمان باشد، اگر امام این تفسیر را ندهد به نگاه اول این کتمان ما انزل الله است. بله مواردی هست که امام به هر دلیلی نمی توانستند این کار را انجام کنند.

و کمثال لذلک آنچه در اجوبۀ مختلفه‌ایی امام علیه السلام در مجلس واحد، در مورد کفارۀ تعمدا افطار کردن بیان کرده است، منتها در پاسخ چند نفر. منتها این آقایان ظروفشان و شئونشان با یکدیگر یکسان نبوده است. این مثل آن است که بروم دکتر بگویم سرم درد می‌کند دکتر یک نسخه بدهد و دیگری برود و بگوید سرم درد می کند و دکتر نسخه دیگر بنویسد این جا همین است. شأن و خصوصیات متفاوت است.

این جا هم همین است که سائل استطاعت مالی یا توانایی بر عتق عبد نداشته است امام فرموده است دو ماه روزه بگیر. گاهی امام میگفت تو یا اطعام کن یا عتق کن.

از بالا که نگاه شود تعارض به نظر می رسد اما اینجا امام علیه السلام حکم کلی را که تخییر است بیان نکرده‌اند چون سائل از کبرای کلی نپرسیده است، سائل وظیفۀ شخصی خود را پرسیده است.

این که گفتیم فقط در احکام تکلیفیه نیست در عقود و ایقاع و طهارات و نجاسات و امثال ذلک هم هست.

امام علیه السلام حالات سائل را در نظر می‌گیرد و طبق حالات او پاسخ می‌دهد ما نباید طبق تعارض صوری تصمیم بگیریم.

**نعم یتمکن الفقیه من تشخیص الخصوصیات الدخیلة فی الحکم و غیر الدخیلة و بالنتیجه یتمکن من انتزاع الکبری الکلیة من الفتوای الخاصة فی حین أنّ العامی یتلبس علیه ذلک**.

بله فرق فقیه و عامی این است فقیه نمی‌گوید من این نسخه‌های جزئی را کلا کنار می گذارم می‌گویم این‌ها هر کدام دستور فرضی است و نمی‌گویم این دستورات برای همه است. فقیه آن کسی است که می‌گوید دو نوع خصوصیات برای سائل بوده است. یک خصوصیاتی که دراین حکم مدخلیت دارد مثل غنا و فقری که در کفارات به آن اشاره شد، مثل خصوصیاتی که دخالت ندارد.

این که این خصوصیت دخل در حکم دارد و آن خصوصیت دخل در حکم ندارد، این کار عامی نیست، بلکه کار فقیه است که باید قرائن و شواهد را بررسی کند ببیند چگونه است.

کار فقیه این جا سخت است چون امام کبری بیان نکرده است

[تتمه؛ تفاوت فقیه زمان معصوم با فقیه امروزی]

لهذا داخل پرانتز تتمة برای فرمایش ایشان عرض می کنم که نحوه تفقه مثل جناب زراره با فقهای امروزی فرق دارد از جمله این است. امثال زراره بیشتر کارشان تطبیق بود و اگر روایات دیگر هم می‌دیدند که شخصی است آنها با توجه به قرب به زمان معصوم می‌دانستند این دستور مال این آقا است و این دستور کلی است. اما فقیه کنونی فقط علینا القا الاصول و علیکم التفریع به سادگی نیست چون از عصر معصوم دور شده است و نیز نمی تواند به سادگی تشخیص بدهد که کدام خصوصیات دخیل در حکم است و کدام دخیل در حکم نیست.

[تعلیقه؛ شاهدی دیگر بر مسلک اضطرار]

این هم شاهد قوی بر مسلک اضطرار است. اضطرار در استنباط که ما به آن مصر هستیم این هم یکی شواهد بر آن است. خیلی از قرائن و شواهد را باید چید تا از سؤال یک عامی شما یک قاعده کشف کنید.

گاهی شما از قاعده به حکم فرعی می‌رسید که این کار امثال زراره است گاهی می‌خواهید از تطبیقات و تفریعات کشف این بکنید یک قاعده‌ایی را که این کار فقیه کنونی و بسیار سختی است

اتفاقا نقطۀ انحراف اخباریین همین جا است. می‌گویند شما چرا روایات را اصلاح می‌کنید، همین روایات را به مردم بدهید تا به آن عمل کنید. یکی از خطا ها همین است که از حکم شخصی کافی چگونه به حکم کلی برسید؟ آیا این کار عامی است؟ آنجا که می‌خواهد از حکم شخصی به یک حکم کلی برسد؟

اگر من در نزد دکتر رفتم، و نسخه ایی برای من نوشتم من نمی توانم این نسخه را تکثیر کنم. بله کسی که تتلمذ کرده در نزد این طبیب می تواند این کار را بکند. لذا کار اخباریین مبتلا به این خطا است.

علماء ما متوجه این نکته بوده اند در مواردی تعبیر می کردند به حجیة فتاوا الائمة. مراد آن مواردی است که به موارد جزئی داده‌اند آن‌ها را می‌توانیم طبق ضوابط و مقررات دقیق و سختی ازش حجیت استفاده کنیم.

لذا یکی از حرفهایی که اینجا زده می شود قاعدۀ اشتراک در تکلیف است

**فاتضح مما ذکرنا علی الاحادیث الصادرة علی نحو التعلیم لابد من حمل العام فیها علی الخاص، و المطلق علی المقید**،[[1]](#footnote-1)

صدوق با این که مشی حدیثی دارد، در کتاب اعتقاداتش میگوید مجمل را باید بر مفسر حمل کرد، خب آقای صدوق یک شخص عامی عام و خاص را چگونه تشخیص بدهد؟

باز یک حاشیه بزنم، مرحوم کلینی رضوان الله تعالی علیه که روایات را در کافی جمع کرده است می گوید برو به این‌ها عمل کن، اگر مخاطبش حدیث شناس است و اسلوب بلد است، بسیار عالی است. این مثل کسی است که کتاب طبی برای متخصصین نوشته است اما وقتی است که می خواهیم این کتاب را به دست همه مردم بدهیم. سوال ما این است که چطور همه مردم بخواهند از این استفاده کنند.

اضافه کنید بر همه این موارد این که برخی از این روایات واقعا معنا کردنش برای مجتهدین و آشنایان به حدیث هم سخت است لذا می‌گویند ما این را نمی‌فهمیم و علمش را به اهلش واگذار کردیم و می‌رسند به جایی که می‌گویند هذا مجعول. شما چگونه می‌خواهد همه این‌ها را به عوام واگذار کنید که بخواهند وظیفۀ خود را از اخبار به دست بیاورند؟

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 193. [↑](#footnote-ref-1)